

اعجاز اجتماعی قرآن با تأکید بر قوانین جامعه‌شناسی

حجت‌الاسلام دکتر محمد رضا آقایی
عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

چکیده

در این نوشتار توضیح مفاهیم، اعجاز علمی و اجتماعی، قانون، سنت و جامعه، همچنین بررسی مختصری از علل و انگیزه‌های زندگی اجتماعی، نقد روش جامعه‌شناسی در تحلیل موضوع، و نیز نظرات در خصوص حقیقی یا اعتباری بودن جامعه، چستی قانونمندی در مطالعات اجتماعی به همراه دلایل آن بررسی شده، سپس طرح مورد نظر قرآن کریم در این موضوع، مدنظر قرار گرفته است. با اثبات این همانی، قانونمندی جامعه از دیدگاه جامعه‌شناختی با سنت‌های اجتماعی الهی در قرآن کریم، اشتراک جوامع در قانونمندی به عنوان اعجازی در قرآن کریم، اثبات و سپس از ویژگی‌ها، شرایط و عوامل تحقق قانونمندی از نگاه قرآن کریم سخن به میان رفته است.

این مقاله در تلاش است تا با ارائه نوعی از تفسیر اجتماعی از قرآن کریم و نگاهی از درون به آن، زمینه‌سازی تئوریزه کردن برخی موضوعات که به عنوان امر مسلم و تمام شده جامعه‌شناختی تلقی می‌شده را فراهم ساخته و به گونه‌ای اثبات نقش و توان اعجاز آمیز قرآن کریم را در اثبات قانونمندی جامعه و تأثیرات این بحث در مطالعات جامعه‌شناختی به طور عام، دنبال نماید.

واژه‌های اصلی: قرآن، جامعه‌شناسی، اعجاز علمی، اعجاز اجتماعی، جامعه، قانون، سنت.

مقدمه

در این نوشتار تلاش بر این است تا ضمن مقدمه‌ای در اعجاز اجتماعی، یکی از ابعاد اعجاز آن در محور قانونمندی جامعه به عنوان یک قاعده اصلی و نه جایگزین، بازشناسی و تحلیل گردد تا زمینه تأمل بیشتر در این مهم و مشابه آن برای محققین فراهم شود و زمینه‌ای مناسب در کشف اعجاز قرآن کریم بویژه در بعد اجتماعی آن باشد.

چیستی اعجاز

معجزه امر خارق‌العاده‌ای است که با اراده خدای متعال از شخص مدعی نبوت، ظاهر شود و نشانه صدق ادعای وی باشد. (مصباح‌یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید / ۲۶۸-۲۶۲) این تعریف، مشتمل بر سه نکته اساسی است:

- الف- پدیده‌های خارق‌العاده‌ای وجود دارند که از راه اسباب و علل عادی و متعارف، پدید نمی‌آیند؛
- ب- برخی از این امور خارق‌العاده، با اراده و اذن خاص خدای متعال، توسط پیامبران، ظهور می‌کند؛
- ج- امور خارق‌العاده می‌تواند نشانه صدق ادعای پیامبر باشد که در این صورت، اصطلاحاً «معجزه» نامیده می‌شود.

گستره اعجاز

از لحن و بیان قرآن معلوم می‌شود که وجوه اعجاز محدود به زمینه‌ای خاص نیست بلکه آیات متعدد در هر قسمتی به جنبه‌ای از این اعجاز اشاره دارند. عرصه و گستره وجوه اعجاز را این‌گونه می‌توان ارایه نمود:

- الف - اعجاز بیانی که بیش‌تر به جنبه‌های لفظی، ظرافت‌ها و نکته‌های بلاغی نظر دارد، گرچه در این نکته‌ها و ظرافت‌ها؛ معنا و محتوا نقش اصلی را ایفا می‌کند؛
- ب - اعجاز تشریحی که ناظر به جهات نوآوری‌های مفاهیم دینی است، به دین معنا که قرآن در دو قسمت معارف و احکام راهی پیموده که بشریت بدان راه نیافته بود و برای ابدیت بدون راهنمایی دین؛ دست‌یابی به آن امکان‌پذیر نبوده است.

ج - اعجاز علمی که به هستی‌شناسی قرآن مربوط می‌شود. هستی‌شناسی قرآن، فراگیر و تشریحات آن همه جانبه و کامل است و از هر جهت بدون هیچ‌گونه کاستی بر بشریت عرضه شده است. قرآن در این باره اشاراتی گذرا دارد که به برخی از اسرار طبیعت نظر داشته و به گونه تراوشی از لابه‌لای تعبیر قرآنی - احیاناً - مشهود می‌گردد که با مرور زمان و پیشرفت دانش و قطعیت یافتن برخی نظریه‌های علمی، پرده از این اشارت‌ها برداشته می‌شود و دانشمندان خصوصاً با پی بردن به این حقایق، قرآن را از دیدگاه اعجاز مورد ستایش و پذیرش قرار می‌دهند. با مراجعه به تفسیر المیزان و کتاب التمهید آیت‌الله معرفت این گونه بر می‌آید که تمامی ابعاد قرآن معجزه است ولی به اختلاف مخاطبین متفاوت است، به این معنا که ابعاد اعجاز ادبی قرآن برای اهل ادب، گزاره‌های به اصطلاح اجتماعی برای محققان علوم اجتماعی، مطالب روانشناختی برای متخصصین روانشناس و ابعاد حکمت و فلسفی آن برای فیلسوفان و متکلمان، جنبه‌های اعجاز فراوان دارد (ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱/۵۷-۶۷؛ معرفت، محمدهادی، التمهید، ۴/۲۳ و ۱۳۴). شهید مطهری معتقد است اعجاز قرآن از دو جنبه اصلی قابل بحث است؛ یکی بعد بلاغی و فصاحت قرآن که ناظر به روشنی بیان، شیرینی بیان، زیبایی بیان و جذابیت آن است و مربوط به لفظ است البته نه لفظ منفک از معنا بلکه از آن حیث که محتوای معناست و جنبه دیگر آن که مربوط به محتوای قرآن است و عبارت است از جنبه فکری و علمی قرآن. (مطهری، جامعه و تاریخ در قرآن/ ۵۴۷).

مؤید این حقیقت، آیات متعدد قرآنی است که بر اساس آنها، هم مجموعه قرآن و هم آیه آیه آن معجزه است و آوردن مثل آن از قدرت دیگران خارج است: (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ) (بقره/۲۳)؛ (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ) (یونس/۳۸)؛ (فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ) (هود/۱۳).

برخی از محققین و مفسرین معاصر، معجزه علمی قرآن را آیاتی می‌دانند که اولاً در آن نوعی رازگویی علمی باشد به این معنا که مطلبی علمی را که قبل از نزول آیه کسی از آن اطلاع نداشته باشد به طوری که مدت‌ها بعد از نزول آیه

مطلب علمی کشف شود و این مسأله علمی خود به گونه‌ای باشد که با وسایل عادی در اختیار بشر عصر نزول قابل اکتساب نباشد، دوم اینکه اخباری غیبی در مورد وقوع حوادث طبیعی و جریانات تاریخی باشد که در هنگام نزول آیه، از آن اطلاع نداشته و پس از خبر دادن قرآن طبق همان خبر واقع شود و خبر نیز به گونه‌ای است که از راه عادی قابل پیش‌بینی نباشد (رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن/۸۵) لیکن به نظر می‌رسد با اعتراف به گستره اعجاز علمی قرآن کریم و با عنایت به جاودانه بودن قرآن کریم و نوع معجزه قرآن که از جنس کلام و گفتار است، اقتضا می‌کند تا برای بیان مقصود اعجاز به قرآن کریم بسان یک ساختار و نظام به هم پیوسته نگاه شود و برای آن اجزا و عناصری در نظر گرفت تا در توجیه اعجاز آن توفیق بیشتری حاصل شود؛ به این معنا که اعجاز علمی قرآن، اعجاز ادبی قرآن و سایر ابعاد اعجاز در قالب چنین ساختار منحصر به فردی معنا می‌دهد، و بر اساس چنین رویکردی، دیگران از آوردن همانند قرآن یا ده سوره و یا یک سوره عاجزند.

در تایید این نکته می‌توان گفت که اولاً سوره‌های قرآن ساختارمند می‌باشند؛ ثانیاً قرآن به کلمات خود تحدی نکرده است بلکه به یک سوره تحدی نموده است که حداقل آن سوره هم بر اساس آنچه گفته شد، دارای ساختار مخصوص به خود باشد. در نتیجه اگر خداوند در قالب سوره سخنانی را بیان کرده است از قبیل: سرگذشت اقوام؛ برخی ویژگی‌های زمین و آسمان؛ سرگذشت برخی انبیا، مردان، زنان بزرگ و کوچک و... بیان اعجاز گون آن تنها در قالب آن ساختار منحصر به فرد قابل درک و فهم است. بله قرآن فراوان از غیب سخن به میان آورده است که حوزه‌های مختلفی را شامل می‌شود لیکن این سخنان از حداقل‌های ابعاد اعجاز قرآن کریم است که با آن ساختار شگفت‌انگیز و معجزه‌آسا - که تحلیل آن به سادگی میسر نمی‌شود - قابل مقایسه نیست.

با تامل در حوزه‌ها و دیدگاه‌های مطرح در علوم اجتماعی به ویژه جامعه‌شناسی به نظر می‌رسد که با توجه به ساختار یاد شده - که چون هر می با رأسی چون توحید تعریف می‌شود و نهایت آن نیز به عالم آخرت منتهی می‌گردد

- تمامی مباحث مربوط به این دو محور چه آنچه تا کنون استخراج و فهم شده و چه آنچه تا کنون فکر بشر به آن دست نیافته است در قالبی اعجاب بر انگیز، معجزه است و کسی قادر نیست تا در چنین قالبی و با چنین چینی و در فرم چنین زبانی، این گونه خرق عادت کند و عالمیان را به اعجاب وا دارد. از گروه‌بندی‌های اجتماعی و دینی گرفته تا گونه‌های انجام و ابراز مناسک دینی، مثل آن چه حول خانواده مطرح است و یا آن چه مربوط به رعایت حقوق دیگران آمده است، آن چه دیگران را در مقابل دشمنان به صف‌آرایی می‌کشد و بالاخره مباحثی که حول موضوعاتی چون اقتصاد، سیاست، فرهنگ، روانشناسی، تربیت، صدها موضوع اساسی دیگر مطرح شده‌اند.

با توجه به مطالب پیش گفته، این نوشتار بر آن است تا با صرف نظر از ورود به مباحث قرآنی که به حوزه‌های جامعه‌شناسی مربوط است، در بخش دیدگاه‌ها و اندیشه‌های کلیدی و پایه در این علم، به تحلیل و ارایه نظر جایگزین قرآن کریم در موضوع قانونمندی جامعه و تبیین اعجاز گونه آن در بیان اشتراک جوامع در قوانین جامعه‌شناسی پرداخته و آن را به عنوان بعدی از ابعاد اعجاز نظری قرآن کریم در چارچوب نظام قرآنی مورد توجه قرار دهد.

اعجاز اجتماعی قرآن

اعجاز اجتماعی قرآن را به لحاظ مفهومی بایست در ساختار قرآنی‌اش تعریف نمود، ساختاری که شامل مباحث و اصولی می‌شود که به طور عمده ناظر به حیات اجتماعی انسان گذشته، حال و آینده است و اساساً با توجه به کاربری آن در دو بعد نظر و عمل، سعادت انسانی تامین و تنها با پیمودن چنین مسیری بهشت دست یافتنی و عاقبت بشر ترسیمی عادلانه و معقول دارد. برنامه‌ای که تنها از خالق متعال، عالم، عادل و حکیم ساخته است. زمانی این بعد از اعجاز قرآن بیشتر خود نمایی می‌کند که برنامه‌هایی که تا کنون بشر برای سعادت خود داشته را مرور و عاقبت پیشنهادات او را مورد توجه قرار دهیم. یک نمونه بارز آن جامعه‌شناسی است که با ادعای کشف قوانین حاکم بر رفتار اجتماعی، توانسته است به نوعی علت‌یابی و کارکردشناسی یا معانی رفتار بشر را فهم کند، قوانینی

که نه تنها گره‌ای از مشکلات و مسائل جامعه بشری نگشوده است بلکه حتی در کانون شکل‌گیری خود و در دیگر جاها او را بیش از پیش گرفتار ساخته و نمونه‌ای از جاهلیت ثانی را خلق کرده که بشریت را به نظاره آن کشانده است.

الف) قرآن و زندگی اجتماعی

آیت الله جوادی آملی ضمن طرح دیدگاه‌های مختلف درباره علت اجتماعی زیستن انسان و مروری بر دیدگاه علامه طباطبایی با ارایه تحلیلی عقلی از زندگی اجتماعی می‌نویسد:

انسان نه چون حیوان است که همه همت او شکم او باشد و نه فرشته است که معصوم باشد بلکه دارای دو جهت است: یکی حیثیت طبیعی که ذات اقدس الهی آن را به طبیعت طین، حماء مسنون و گل و لای اسناد می‌دهد: (إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ)؛ «در واقع من آفریننده بشری هستم که از گل خشکیده‌ای که از گل سیاه (بدبوی مانده) شکل یافته، گرفته شده است»، (حجر/۲۸) و دیگری حیثیت فطری او که مستلزم فرشته خویشی است: (فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ)؛ «و هنگامی که او را مرتب نمودم و از روح خود در او دمیدم، پس برای او سجده‌کنان درافتید»، (ص / ۷۲). انسان از حیث اول مستثمر بالطبع است اما روح او مدنی بالفطره است و بین این دو گرایش همواره جهاد است. پس انسان طبعاً باید در جامعه به سر برد ولی گرایش به اجتماع غیر از قانون مداری، عدل‌محوری و حق‌طلبی اوست، بنابراین اصل زندگی جمعی انسان مقتضای طبع اوست، لیکن متمدن بودن... مقتضای فطرت اوست. (جوادی آملی، جامعه در قرآن / ۴۵).

در بینش قرآنی این نکته مسلم است که پیدایش بشر در روی زمین با یک زن و مرد به نام آدم و حوا به صورت زندگی خانوادگی آغاز شده است. از دیدگاه قرآن کریم ارتباط جنسی و آرامش و سکون، وابستگی خانوادگی و عوامل عاطفی و روانی، نخستین حلقه‌های ارتباط انسان‌ها و تشکیل زیر بنای جامعه انسانی یعنی خانواده است. خداوند در آیات شریفه ۲۰ و ۲۱ سوره روم می‌فرماید:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ)؛ «و از نشانه‌های او، این است که شما را از خاک آفرید، سپس به ناگاه شما بشری شدید که گسترش می‌یابید و از نشانه‌های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان‌ها آرامش یابید و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد. قطعاً، در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند».

بر این اساس، تفاوت انسان‌ها از جهت استعدادها، مواهب جسمی، روحی، عقلی و عاطفی که بر اساس قوانین جهان آفرینش پایه ریزی شده، امری طبیعی است. این امر افراد را به یک‌دیگر نیازمند ساخته و آنان را به زندگی اجتماعی دعوت می‌کند و ضرورت آن را بیش از پیش برایشان نمایان می‌سازد. هم‌چنین نیازهای مختلف انسان که روز به روز افزایش می‌یابد و بشر به تدریج از آن مطلع می‌شود، همگی موجب می‌گردد به طور طبیعی اجتماع پدید آمده را استقرار و استحکام بخشد و تا افراد - گرچه از روابط سببی و نسبی واحد برخوردار نباشند و یا از ملیت‌ها و نژادهای گوناگون منشعب شوند - نه تنها به اجتماعی زیستن تن دهند، بلکه به آن استحکام بخشند و از متلاشی شدن آن جلوگیری کنند.

به عبارت دیگر، زندگی اجتماعی طرحی است در آفرینش انسان و با طبیعت بشری او سرشته شده است. این شیوه زندگی گویی ریشه در اعماق جان بشر دارد به طوری که تا انسان با این ویژگی‌ها و کشش‌های انسانی باقی است این گرایش به سوی جامعه و حیات اجتماعی نیز تجلی می‌یابد که آیات ذکر شده مؤید آن است.

ب) قانونمندی جامعه در مطالعات جامعه‌شناختی

جامعه را در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی، دو گونه مطالعه می‌کنند که یکی به ایستایی‌شناسی یا مطالعه اوضاع و احوال جامعه صرف‌نظر از تطورات آن در طول تاریخ معروف است و دیگری پویایی‌شناسی که به مطالعه جامعه از وجه پویا و تطورات تاریخی آن نظر دارد. نگاه اولی - ایستایی‌شناسی - به ساختمان و

نظم جامعه در یک مقطع زمانی خاص توجه دارد و شیوه دوم - پویایی‌شناسی - ، با کارکرد و تحول تاریخی جامعه سروکار دارد. دیدگاه‌های مختلفی در مورد قانونمندی جامعه مطرح است که برخی ناظر به وجه پویا و برخی ناظر به وجه ایستاست که در مجموع به سه مورد از آنها اشاره می‌شود.

(۱) قوانین اختصاصی

هرچند افرادی چون دیوید هیوم و پیروان او اساساً منکر مطلق علیت می‌باشند و لذا به وجود هیچ قانونی اعم از طبیعی، زیستی، روانی و در نهایت اجتماعی باور ندارند، لیکن در نظر کسانی چون اسپینگلا و پیروان او، امور اجتماعی قانونمند است، اما هر جامعه‌ای قانون خاص خود را دارد. در این نگرش هر جامعه‌ای پدیده منحصر به فرد است که با هیچ جامعه‌ای مشابهت ندارد و در نتیجه قوانین حاکم بر یکی با قوانین حاکم بر دیگری متفاوت است. اینان به طور عمده قوام جامعه را به فرهنگ آن می‌دانند و قوام فرهنگ را به ارزش‌ها، این فرهنگ و این ارزش‌ها است که جامعه را دارای هویت و قوانین ویژه می‌سازد (آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی / ۱۰۷).

(۲) اشتراک قوانین در یک دوره تاریخی

گروهی معتقدند که همه جوامعی که در یک دوره تاریخی به سر می‌برند دارای قوانین مشترکند که با قوانین جوامع در دوره تاریخی دیگر فرق دارند. در واقع از این منظر هر جامعه‌ای در سیر تاریخی خود از مرحله‌ای به مرحله دیگر می‌رود که هر مرحله نسبت به دیگری ذاتاً اختلاف دارد لیکن هر مرحله دارای قوانین ویژه خود است. از ویژگی‌های این گونه تحلیل از جامعه، اعتقاد به تغییرات اساسی در طول تاریخ جوامع است که زمینه انتقال از مرحله‌ای به مرحله دیگر را فراهم می‌سازد. (مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ / ۱۳۲)

(۳) عدم اختلاف ذاتی جوامع

بر اساس این نگرش، اساساً همه امور و شؤون اجتماعی و نمودهای جمعی، نتیجه عمل‌ها و عکس‌العمل‌ها، هدف‌ها، بیم و امیدها و اندیشه‌های افراد بشری و حاصل سنت‌هایی است که او خود به وجود آورده و نگرهبانی کرده است و چون

طبیعت او تقریباً ثابت است نباید انتظار داشت که همه قواعد و نظام‌ها را از میان بردارد و قوانین کاملاً جدیدی را جایگزین نماید، لذا نظام‌ها و قوانین اجتماعی جاودانه و تغییر ناپذیرند و در زمان و مکان‌های مختلف تفاوتی پیدا نمی‌کنند. شبیه قوانین طبیعی که زمان و مکان در او اثر ندارد (مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ/۱۳۴).

ج) دلایل قانونمندی جامعه از نگاه جامعه‌شناختی

پس از مرور برخی دیدگاه‌ها در خصوص قانونمندی جوامع و فهم اجمالی این نکته که جوامع - چه در یک دوره تاریخی یا دوران متعدد - قانونمند هستند، اکنون مناسب است تا قبل از دریافت نظرگاه قرآن کریم از چگونگی قانونمندی جوامع، برخی دلایل غیر قرآنی بر این قانونمندی ارایه و سپس نظر قرآن بررسی شود:

۱- اجتماعی زیستن انسان امری طبیعی و در سرشت او به عنوان موجودی طبیعی نهفته است. در حقیقت همان گونه که انسان با برخی ویژگی‌های فیزیکی مانند داشتن دست، پا و سایر اعضا و همچنین برخی ویژگی‌های روحی مانند عواطف، احساسات، شهوات و نفسانیات، خلق شده است و در وجود او مثلاً گرایش به جنس مخالف، زیبایی‌ها و تنفر از بدی‌ها و زشتی‌ها نهاده شده است، گرایش به حیات و تشکیل زندگی جمعی - که با تشکیل خانواده آغاز گردیده - تعبیه شده و دلایل و شواهد متعددی از جمله جهاز فیزیکی مقتضی زندگی مشترک و ویژگی‌های روحانی و روانی که تنها با کنار یک‌دیگر قرار گرفتن، امکان بروز و ظهور دارند بر این گرایش دلالت دارند و هر گاه زمینه‌های طبیعی فعال شدن و بروز هر کدام از این ویژگی‌ها - اعم از جسمانی یا روحانی در یک فرایند و تابع قانونی نهادینه شده - مهیا شود، عکس‌العمل نشان می‌دهد، مانند این که اگر چشم باز شود و به منظری بیفتد می‌بیند و اگر صدایی بیاید و گوش مانعی نداشته باشد می‌شنود و همچنین اگر همان چشم به جنس مخالف بیفتد عکس‌العمل روحی - روانی در فرد ایجاد می‌کند و یا زمینه وحشتی پیش آید می‌ترسد و یا در حادثه رقت بار مرگ انسان‌ها در بلایی طبیعی مانند زلزله، عواطف و احساسات او تحریک شده ناخود آگاه در جهت کمک و یاری آن‌ها حرکت می‌کند.

۲- اعتقاد به این که طبیعت قانونمند است، یعنی معتقد بودن به این که قواعد قابل پیش بینی بر طبیعت حاکم است و بر اساس آن، پیش بینی آینده امکان پذیر است، زیرا رویدادها بر اساس قانون طبیعی رخ می دهند که این حکایت از نظم است که بر طبیعت حاکم است نه بی نظمی و آشفتگی (شارون، جوئل، ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی / ۴۱).

۳- جامعه شناسی به عنوان یک علم، قانون طبیعی را فرض می دارد و اعتقاد راسخ دارد که بر روابط اجتماعی مثلاً گروه‌ها، کنش‌های متقابل اجتماعی، اجتماعی شدن و تضاد اجتماعی نیز نظم حاکم است. انسان‌ها جزء طبیعتند و تابع نظم و قواعدی هستند که می تواند تجزیه، درک و پیش بینی شود. برای نمونه هنگامی که افراد در جامعه به کنش متقابل می پردازند، تقریباً همیشه یک نظام نابرابری، مجموعه‌ای از انتظارات برای هر کنشگر و دید مشترکی از واقعیت که فرهنگ نامیده می شود به وجود می آوردند. یا هنگامی که جامعه‌ای صنعتی می شود روندی نیرومند در جهت دوری از سنت و گرایش به فردگرایی به وجود می آید (همان/ ۴۲) و به قول ابن خلدون، عصبیت به طور طبیعی سست می شود. هنگامی که میزان انتظارات گروه‌های ستم دیده از آنچه گروه مسلط در جامعه می تواند یا می خواهد ارایه دهد فراتر رود، شورش و سرکشی و حتی انقلاب گسترش می یابد. ظاهراً مدارک و شواهد نشان می دهند که این الگوها در گذشته رخ داده و خواهند داد. بالاخره می توان به شواهدی اشاره کرد که توضیح می دهد که چه شرایطی به وقوع آنها کمک می کنند و چرا استثناها یا الگوهای متفاوتی وجود دارند. (همان/ ۴۲).

در طبیعت به طور قطع، رویدادها به سبب رویداد طبیعی دیگری ایجاد می شود. جامعه شناسی اصل علیت را بر انسان و رفتارهای او تطبیق می دهد و باورها و کنش‌های او را دارای علل می داند. (البته به دلیل پیچیدگی انسان، کشف علل به سادگی کشف آن در علوم طبیعی نیست). به ادعای بسیاری از اندیشمندان، جامعه شناسی، از قرن نوزده در متقاعد کردن جامعه به این که شرایط اجتماعی تفاوت مهمی در کنش فردی ایجاد می کند، نقش موثری داشته است.

برای مثال کار دورکیم در مسأله خودکشی را در نظر بگیریم. او معتقد شد که جوامع میزان خودکشی متفاوتی دارند و میزان این خودکشی نتیجه نیروهای اجتماعی مانند همبستگی اجتماعی یا میزان دگرگونی اجتماعی است. خودکشی تصمیمی صرفاً انفرادی نیست و جامعه است که به جهات زیادی بر این تصمیم اثر می‌گذارد. (همان / ۴۳).

انسان موجودی اجتماعی است چرا که برای بقای خود به دیگران نیازمند است و تقریباً همه نیازهای فیزیکی و عاطفی او از طریق کنش متقابل با دیگران برآورده می‌شود، ضمن این که فرا گرفتن شیوه‌های ماندن نیز وابستگی زیادی به دیگران دارد و اساساً حتی انسانیت انسان از طریق این کنش متقابل شکل می‌گیرد و تنها از طریق زندگی اجتماعی است که استعدادهای انسانی به فعلیت می‌رسند. از طرفی انسان‌ها به عنوان یک موجود فرهنگی در جامعه، رفتارهای معینی دارند که نسبت به محیطشان بینشی مشترک دارند - که به این بینش مشترک گاهی فرهنگ می‌گویند. مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها که مردم به عنوان راهنمایی برای درک و تسلط بر خود به کار می‌برند - در واقع کنش متقابل اجتماعی دلیلی دیگر بر قانونمندی جامعه و اجتماعی زیستن اوست، به این معنا که کنشگران زمانی که به کنش می‌پردازند رفتارهای دیگران را در نظر می‌گیرند و معمولاً این کنش در درون خود حامل پیامی است. برای مثال سلام کردن، باعث برانگیختن طرف کنش به پاسخ سلام می‌شود. کنش‌های متعدد حامل معانی متعددی هستند که همه در جامعه رخ می‌دهند و اساساً جامعه را ساخته و تداوم می‌دهند.

د) اعجاز قرآن و اشتراک جوامع در قوانین جامعه شناختی

از محورهای در اعجاز اجتماعی، ظرف پر راز و رمز تاریخ است که قرآن در قالب سرگذشت گذشتگان به آن توجه کرده و در ضمن آن، اصل قانونمندی جامعه و تاریخ بشری را یادآور شده است. برای نمونه تشریح سرگذشت قوم بنی اسرائیل که در جای جای قرآن به گونه‌های مختلف به آن اشاره شده است، حیرت هر اهل تأمل و دقتی را بر می‌انگیزد و او را مبهوت این همه ظرافت و لطافت در بیان حقایق می‌کند. چه کلامی می‌تواند علی‌رغم فاصله زمانی با قوم

موسی این گونه از حقایق زندگی آن‌ها و رفتاری که با پیامبر خود کرده‌اند به صدق پرده بر دارد. در این خصوص بیانات قرآن در جزء اول سوره بقره یکی از گواهان این حقیقت است. در این بخش از آیات، اعجاز گونه، پرده از چهره واقعی بنی اسرائیل برداشته شده است، علی‌رغم این که معتقد است روزی جزء برترین‌های عالم بودند لیکن به دلیل سرکشی و طغیان و پیامبر کشی و ارتکاب آنچه غضب الهی را به دنبال داشته است از مغضوبین شده و از مومنین می‌خواهد تا از خدا بخواهند آنان را جزء آن گروه قرار ندهد (حمد/ ۷؛ بقره/ ۲۷ تا ۱۲۵).

تأکیدات و توجهات مکرر قرآن کریم به حاکمیت سنن بر جامعه و تاریخ و سرگذشت جوامع و تمثیلات متعدد آن، بیان قصص متعدد و گاه تکرار برخی سرگذشت‌ها و تصریح‌های فراوان به عبرت‌گیری از این سرگذشت‌ها - در ادامه با تفصیل بیشتری به آن می‌پردازیم - بیانگر بیانی اعجاز گونه در این همانی قوانین جامعه شناختی حاکم بر جوامع و سنن اجتماعی مد نظر قرآن کریم است. از یک سو سرنوشت مشترک داشتن و از طرفی وجود مشترکات فراوان در بین ملل و جوامع و در نتیجه اعتقاد به وجود اشتراک جوامع در قوانین جامعه‌شناسی، دلیلی روشن بر این همانی سنن مورد نظر قرآن کریم و قوانین جامعه‌شناختی است. از جهت دیگر وجود چنین قوانینی در قرآن کریم خود دلیل روشنی از طرفداری و موافقت قرآن کریم با تئوری قانونمندی جامعه و اثرات و نتایج مترتب بر آن است. برای مثال آیات زیر به صراحت از تعبیر سنت یا سنن به عنوان معادل قانون استفاده کرده است:

(قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ)؛ «به یقین، پیش از شما، سنن‌ها [و روش‌هایی وجود داشته که] سپری شده است، پس در زمین گردش کنید و بنگرید فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟!». (آل عمران/ ۱۳۷)؛

(فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا)؛ «و برای روش (و قانون) خدا هیچ جای‌گزینی نخواهی یافت و برای روش (و قانون) خدا هیچ دگرگونی نخواهی یافت»، (فاطر/ ۴۳)؛

(سُئِنَا مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا)؛ «این) روش فرستادگان ماست که پیش از تو فرستادیم و هیچ تغییری برای روش (و قانون) ما نخواهی یافت»، (اسراء/۷۷).

از آنجا که انسان به عنوان نوع واحد به حکم فطرت و طبیعت خود، اجتماعی است به این معنا که اجتماعی بودن او و دارای روح جمعی شدن او از ویژگی ذاتی و فطری او سرچشمه می گیرد، نوع انسان برای این که به کمال لایق خود که استعداد رسیدن به آن را دارد برسد، گرایش اجتماعی دارد و زمینه روح جمعی نیز به نوبه خود به منزله وسیله‌ای است برای این که نوع انسان را به کمال نهایی برساند، در نتیجه جامعه‌های انسانی نیز ذات و طبیعت و ماهیت واحد دارند (مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ در قرآن/۵۳).

مناسب است مسأله با طرح این سؤال مطرح شود که انکار اشتراک جوامع در قوانین جامعه شناختی چه تبعاتی دارد و چه پیامدهایی را به دنبال می آورد؟

۱- انکار اشتراک به این معناست که هر جامعه‌ای دارای هویتی مخصوص خود است در نتیجه با تباین هویت جوامع، شاهد تباین فرهنگ‌ها خواهیم بود که در این صورت سخن از سنجش فرهنگ‌ها و ارزیابی آن‌ها، تبادل فرهنگ‌ها، عدم باور به وجود یا شکل‌گیری فرهنگی که مطلقاً خوب و مفید یا بد و نامطلوب است از نتایج قطعی آن است؛

۲- با انکار اشتراک جوامع در قوانین، انتقال خصوصیات یک فرهنگ به فرهنگ دیگر و ارزشی واحد را به همه جوامع تسری دادن در نتیجه اندیشه تشکیل یک جامعه جهانی با فرهنگ و نظام ارزشی واحد - چه در نگاه طرفداران جهانی‌سازی و چه از دیدگاه موعودگرایی در ادیان مختلف و چه عنصر مهدویت در تفکر اسلامی - پنداری باطل است. (مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ/۱۴۶)

در نتیجه از آنجا که چنین تبعاتی با عقل سلیم قابل نقد و از طرفی پذیرش آن قابل دفاع نیست (و در این نوشتار مجال نقد آن نیست) به نظر می‌رسد که اگر خواسته باشیم از افراط و تفریط در این خصوص بپرهیزیم، تأمل در قرآن کریم راه‌گشای مناسبی برای تبیین این حقیقت است که جوامع از منظر جامعه

شناختی دارای اشتراک فراوانی هستند که به راحتی می‌توان ادعای قانونمندی جامعه و ارایه تئوری قانونمندی را به عنوان بعدی از ابعاد اعجاز قرآن کریم از آن‌ها استخراج نمود.

قبل از ورود به بررسی آیات، دو مفهوم قانون و سنت و نسبت آن دو با هم و رابطه آن با اعجاز و معجزه مختصری تبیین گردد.

مفهوم قانون و سنت در قرآن

«قانون» واژه‌ای سریانی است که در لغت به معنای خط کش، اصل، رسم و آیین آمده است. (سجادی، جعفر، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی/۵۷۰) و در اصطلاح حقوق، عبارت است از قاعده‌ای که مراجع قانونگذار تصویب می‌کنند (جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ۲۸۴۶/۴). یا مجموعه قواعد و مقرراتی که به منظور حفظ نظم و آرامش جامعه و تنظیم روابط اجتماعی توسط مقام صالح وضع می‌شود. (کاتوزیان، ناصر، ترمینولوژی حقوق/۱۲).

در یک جمع بندی قانون در دو عرصه به کار می‌رود؛ یکی در امور اعتباری و دیگری امور واقعی. قانون اعتباری مفاد جمله‌ای است که صراحت در امر یا نهی دارد، مانند لزوم رانندگی از سمت راست و قانون حقیقی یا واقعی حکایت از یک ارتباط نفس الامری و واقعی دارد، مانند قوانین موجود در علم فیزیک، شیمی و ریاضیات. قوانین حقیقی خود به سه گروه تقسیم می‌شوند:

- ۱- قوانین علمی که از مفاهیم ماهوی تشکیل می‌شوند و از پدیده‌های ملموس و خارجی سخن می‌گویند، مانند قوانین فیزیکی؛
- ۲- قوانین فلسفی که از مفاهیم فلسفی ساخته شده‌اند مثل مفاد عبارت «خدا وجود دارد»؛

۳- قوانین منطقی که از مفاهیم منطقی ساخته شده و در باره صورت‌های ذهنی سخن می‌گویند، مانند این که منتج بودن شکل اول قیاس به موجب بودن صغری و کلی بودن کبری است (مصباح یزدی، همان/ ۱۱۴-۱۲۱).

«سنت» واژه‌ای است که از نظر لغت به معنای روش، راه، طریقه، طبیعت، سیره و شریعت آمده است (مجمع البحرین. واژه سنت) و در اصطلاح دارای معانی متعددی است که بر اساس دو تعریف زیر با مفهوم قانون هم معناست:

۱- روش‌هایی که خداوند متعال، امور عالم و آدم را بر پایه آن‌ها تدبیر و اداره می‌کند و از ویژگی‌های آن تخلف ناپذیری و تبدیل ناپذیری است (مصباح یزدی، همان/ ۴۲۵)؛

۲- آنچه در اصطلاح فلسفه به نام نظام جهان و قانون اسباب خوانده می‌شود، در زبان دین سنت الهی نامیده می‌شود. (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۱/۱۳۵). هرچند در قرآن کریم، تعبیر قانون وجود ندارد لیکن با مراجعه به قراین و سیاق آیات و دقت در کاربردهای مفهوم سنت که متعدد در قرآن به کار رفته است، یکسانی آن با مفهوم قانون قابل برداشت است و لذا برخی نویسندگان از سنت‌های الهی در تدبیر جوامع به قوانین جامعه‌شناختی قرآن تعبیر می‌کنند (مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ / ۴۲۵) که به نظر می‌رسد ابداع عالمانه و بسیار مناسبی است تا بتوان به طور جامع از سنن و قوانین الهی در قرآن کریم سخن راند.

دو نوع قانون جامعه‌شناختی در قرآن

مناسب است تا تأملی در دو گونه از صورت‌های مختلف قوانین در قرآن انجام گیرد تا ابعاد دیگر بحث در این زمینه روشن شود:

۱- اولین گونه از قوانین در قرآن کریم عبارت است از گزاره‌هایی که شکل و قیافه قضیه شرطیه را داراست و بین دو پدیده یا دو مجموعه از پدیده‌ها در عرصه اجتماع ارتباط برقرار می‌کند. در این گونه قانون هیچگاه شرط از جزا منفک نیست. از این نمونه در قوانین طبیعی نیز فراوان یافت می‌شود که برای نمونه می‌توان به قانون درجه حرارت جوش آب، اشاره کرد. از آن دسته آیاتی که در این قالب می‌گنجد، آیه مربوط به تغییر سرنوشت اقوام و جوامع است: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُمْ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)؛ «در حقیقت، خدا آن (سرنوشتی) که در قومی است را تغییر نمی‌دهد تا این‌که آنچه را در خودشان است، تغییر دهند»، (رعد/ ۱۱) در این آیه شریفه بین تغییر محتوای باطنی انسان و تغییر وضعیت ظاهری او پیوند وجود دارد، به این معنا که هرگاه در باطن مردم تغییری ایجاد شد در بنای ظاهری آنان و کیان مادی و اعتبار جهانی آن‌ها نیز تغییر پدید می‌آید.

نمونه دیگر آیه ۱۶ سوره مبارکه جن است: (وَأَلُو اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا)؛ «و این که اگر (بر فرض) بر راه (راست) پایداری کنند، حتماً با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم». در سوره اسراء آیه ۱۶ نیز آمده است: (وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا)؛ «و هرگاه بخواهیم که (مردم) آبادی‌ای را هلاک کنیم، به سردمداران ثروتمندش فرمان می‌دهیم و [لی] در آن‌جا نافرمانی می‌کنند، پس آن گفتار (= وعده‌ی عذاب) بر آن (مردم) تحقق یابد، و آن (شهر) را کاملاً درهم می‌کوبیم».

در آیه اول اعطای آب فراوان منوط به ماندن در راه مستقیم است و در آیه دوم هم دو چیز به هم مرتبط شده است؛ یکی اوامری که به فاسقان و رفاه زدگان جامعه متوجه است و آن‌ها مخالفت می‌کنند و دیگری امر هلاکت و انحلال این جامعه.

۲- قوانین منعطف یا قوانینی که با گرایش‌های انسان سرو کار دارند، به این معنا که لازم نیست هر قانون و سنتی اساساً در هیچ مقطعی قابل معارضه نباشد ولی در نهایت حاکم خواهد شد. از این نمونه می‌توان به قانون و گرایش به دین که به عنوان سنتی در نهان و طبیعت بشر نهاده شده (فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُّ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)؛ «(و پیروی کن از) سرشت الهی که (خدا) مردم را بر (اساس) آن آفریده، که هیچ تغییری در آفرینش الهی نیست؛ این دین استوار است، و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند»، (روم/۳۰) و گرایش به دو نوع وظیفه و رفتار در زن و مرد که به عنوان قانون الهی در طبیعت آنها قرار داده شده است اشاره کرد. از ویژگی‌های این گرایش‌ها امکان مخالفت و مبارزه موقت با آن‌ها است لیکن در نهایت مخالفت و ناسازگاری با آن به نابودی و انحراف قطعی می‌انجامد که این خود حکایت از صورت دیگری از قانونمندی است.

ویژگی‌های قوانین جامعه‌شناختی در قرآن

قوانین در هر محدوده، شرایط و موضوعی معمولاً ویژگی‌هایی مشترک و بعضاً اختصاصی دارند که قوانین جامعه‌شناختی در قرآن نیز از این ویژگی‌ها مستثنی نیستند. از ویژگی‌های عمومی می‌توان به کلیت و سازگاری آن با آزادی انسان و از ویژگی‌های اختصاصی می‌توان به الهی بودن آن‌ها اشاره کرد.

۱- قوانین کلی و دارای عمومیت‌اند، به این معنا که بیانگر روابطی اتفاقی و کورکورانه نیستند و در نتیجه، وضعی ثابت و غیر قابل تخلف دارند. قرآن کریم با پافشاری فراوان بر روی این قوانین و کلیت و عمومیت آنها اساساً به این قوانین جنبه علمی داده و در افراد، احساسی عمیق و ژرف را بر می‌انگیزد تا مسائل اجتماعی خود و تاریخ آن را با بصیرت و آگاهی دنبال کنند و با همین آگاهی آن‌ها را بپذیرند، از این رو می‌فرماید:

(فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا)؛ «و برای روش (و قانون) خدا هیچ جای‌گزینی نخواهی یافت و برای روش (و قانون) خدا هیچ دگرگونی نخواهی یافت»، (فاطر/۴۳)؛

(سُنَّةٌ مِّن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا)؛ «این روش فرستادگان ماست که پیش از تو فرستادیم؛ و هیچ تغییری برای روش (و قانون) ما نخواهی یافت»، (اسراء/۷۷).

این دسته آیات و نظایر آن (سوره انعام/۳۴ و احزاب/۶۲) ما را به خصوصیت استمرار و کلیت قوانین جامعه شناختی واقف می‌سازد و به آن نیز جنبه‌ای علمی می‌دهد. در آیاتی دیگر، کسانی را که سعی دارند به نوعی خود را از این قانون مستثنی کنند مذمت نموده و می‌فرماید:

آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید، حال آن‌که هنوز مثال (حوادث) کسانی که قبل از شما در گذشته‌اند به شما نرسیده است؟ به آنان سختی (زندگی) و زیان (جسمی) رسید؛ و [چنان] متزلزل شدند که حتی فرستاده‌ی [خدا] و کسانی که با او ایمان آورده بودند، می‌گفتند: «یاری خدا کی خواهد آمد؟! آگاه باشید، که یاری خدا نزدیک است! (بقره/۲۱۴).

۲- قوانین جامعه شناختی با آزادی و اراده انسان سازگار است. در برخی اندیشه‌ها (مثلاً در عصر ما نگرش‌های ماتریالیستی) قانونمندی جامعه پندار نادرستی را موجب شده که بر اساس آن نوعی تعارض بین این قانونمندی و اراده آزاد انسان، توهم شده است، لذا قرآن کریم بر این حقیقت که مرکز و کانون حوادث و قضایایی که یکی بعد از دیگری بر این جهان می‌گذارد، اراده انسان است، تأکید و توجه نموده است:

وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا؛ «و (مردم) آن آبادی‌ها را هنگامی که ستم کردند، هلاکشان نمودیم و برای هلاکشان وعده‌گاهی قرار دادیم»، (کهف/۵۹)؛

وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا؛ «و این‌که اگر (بر فرض) بر راه (راست) پایداری کنند، حتماً با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم»، (جن/۱۶)؛
 (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)؛ «در حقیقت، خدا آن (سرنوشتی) که در قومی است را تغییر نمی‌دهد تا این‌که آنچه را در خودشان است، تغییر دهند»، (رعد/۱۱).

ظلم از روی اراده و ماندن در مسیر، از سر اختیار و بالاخره خواستار تغییر از درون‌شدن به عنوان عواملی است که نقش اراده و اختیار انسان را در زمینه‌سازی جریان فلان قانون و سنت در این دسته آیات نشان می‌دهد. با ملاحظه این دسته از آیات به خوبی معلوم می‌شود که چگونه سنت‌های تاریخی فراتر از اختیار انسان نیست، بلکه همه از زیر دست انسان می‌گذرد، زیرا خداوند هر گونه تغییر مطلوبی را در زندگی انسان به دست خود او سپرده و هرگاه ملتی راه راست را تعقیب کند، خداوند او را از زندگی خوش بهره‌مند می‌سازد. توجه به این اصل، موقعیت مثبتی را فراهم می‌سازد تا انسان آزادی و انتخاب و تصمیم آزاد خود را نشان دهد. بنابراین مسأله آزادی انسان - در ترسیمی که قرآن کریم نسبت به سنن و قوانین دارد - نقش اساسی ایفا می‌کند و میزان مسئولیت خود را در ساختن جامعه نشان می‌دهد. (صدر، محمداقرا، سنت‌های تاریخ در قرآن/ ۱۴۷).

۳- الهی بودن این قوانین از اختصاصات قانونمندی جامعه در قرآن کریم است. برخلاف آنچه در اندیشه‌های کلاسیک و رسمی جامعه‌شناسی مطرح است و معمولاً به دلیل سکولار بودن این نوع از مطالعات، قوانین در هر ساحت و با هر گستره‌ای عموماً دارای منشاء و خاستگاهی اجتماعی است و ورای آن، اعتقادی به تاثیر عوامل متافیزیک به خصوص در حوزه قوانین حاکم بر جامعه، وجود ندارد، لیکن در نگاه قرآن کریم به آسانی این قوانین به خداوند نسبت داده شده است، از این‌رو در شانزده مورد که در قرآن کریم واژه سنت و سنن به کار

رفته است، یا به طور مستقیم متناسب به خداست مانند آیات: ۳۸ و ۶۲ احزاب، ۸۵ غافر و ۲۳ فتح و یا به طور غیر مستقیم به خداوند متناسب است. در حقیقت در موارد اول ناظر به سنت گزار و در موارد دوم به محل اجرای سنن، جوامع و حکومت‌ها اطلاق گردیده است. (کرمی، ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن/ ۲۰۱. همچنین ر.ک: مصباح، جامعه و تاریخ / ۴۲۶؛ صدر، محمد باقر، سنت‌های تاریخ در قرآن / ۱۴۱) با توجه به این مطالب می‌توان گفت:

الف) قانونمندی حاکم بر جوامع، ضوابط و قوانینی الهی‌اند نه جبر تاریخ و محیط؛
ب) الهی‌بودن سنن و قوانین به این معنی است که مجموعه علت و معلول‌ها به خداوند ختم می‌شوند و اوست که تدبیر و اراده خود را به صورت این ضوابط و در قالب این قواعد اعمال می‌کند؛
ج) این قوانین هم‌چون قوانین طبیعی در طول اراده الهی است و در قلمرو اراده او عمل می‌کنند.

شرایط تحقق قوانین جامعه‌شناختی در قرآن

همان‌گونه که در مباحث مقدماتی آمد، تمام پدیده‌های طبیعی و انسانی تحت سیطره قانون، همه درگیر علّیت هستند و لذا به طور قطع از عوامل و شرایط تحقق قوانین، تابعیت از این سنت است و همان‌گونه که شهید صدر در کتاب تفسیر موضوعی خود یادآور شده است، امتیاز پدیده‌های اجتماعی و تاریخی در جوامع بشری این است که این پدیده‌ها علاوه بر آن، علامت ویژه‌ای دارند که عبارت است از پیوند آن‌ها با هدف، به این معنا که حرکت و مسیر آن در جامعه به خاطر رسیدن به یک مقصود است و به قول فلاسفه بجز علت فاعلی، علت غایی هم دارد. در همه جا جوش آمدن آب بر اثر حرارت، علتش را و گذشته‌اش را همراه دارد ولی به هیچ وجه ناظر به نتیجه کارش نیست و تا زمانی که اصطلاحاً به شکل کار انسانی در نیاید، نمی‌تواند ناظر به هدف باشد در صورتی که کار هدفدار انسان مشتمل بر پیوندی است غیر از پیوند با علت و آن هدفی است که هنگام عمل موجود نیست و می‌خواهد بعداً محقق شود. تفاوت هم نمی‌کند که هدف صلاح باشد یا فساد. از طرفی هر عملی که هدف داشته

باشد هم لزوماً در تحت قوانین اجتماعی نمی‌گنجد بلکه شرط دیگری دارد و آن عبارت است از جنبه اجتماعی عمل. در واقع زمینه فعل باید اجتماعی باشد، در اینجا جامعه به گونه‌ای علت مادی عمل است و ساحتی است که عمل را از بعد فردی خارج کرده آن را در سطح بالایی گسترش می‌دهد. (صدر، محمدباقر، ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن/ ۱۵۲).

تفاوت این نوع عمل با عمل فردی در توجه قرآن کریم به سرگذشت امت‌ها و جوامع، به جز توجه به سرگذشت فردی آن‌ها به خوبی روشن شده است (جائیه/ ۲۸؛ مریم/ ۹۴ و ...).

مصادیقی از قوانین جامعه شناختی در قرآن

۱- فراگیری آثار اعمال

یکی از احکام جامعه شناختی این است که هرگاه از همه یا اکثر افراد جامعه عملی خاص صورت پذیرد، آثار خوب و بد آن عمل همه افراد جامعه را دامنگیر می‌شود. قرآن کریم در سوره اعراف می‌فرماید: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ)؛ «و اگر (بر فرض) اهل آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و خودنگه‌داری می‌کردند، حتماً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می‌گشودیم»، (اعراف/ ۹۶).

به این معنا که اگر همه یا اکثر افراد جامعه اهل ایمان و تقوی شوند برکات آسمانی و زمینی مانند نزول سودمند و به هنگام، فراوانی بارش‌های آسمانی، ازدیاد محصولات کشاورزی و دامپروری و دفع آفات از آنها، صحت و سلامت بدنی، آسایش و آرامش روحی و امنیت اجتماعی بر آن‌ها افزایش می‌یابد. به عکس این قضیه نیز، آیه شریفه این‌گونه اشاره دارد:

(وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً)؛ «و خودتان را از [بلا و] فتنه‌ای نگه دارید که فقط به کسانی از شما که ستم کردند، نمی‌رسد (بلکه همه را فرا می‌گیرد)»، (انفال/ ۲۵).

آری بترسید که فقط کسانی از شما که ستم کرده‌اید گرفتار فتنه نمی‌شوند بلکه فتنه ستم‌ناکرده‌ها را نیز در بر می‌گیرد.

این قانون که بیانگر یک ارتباط حقیقی و تکوینی است از قوانینی است که اختصاص به یک قوم و گروه ندارد بلکه به فلسفه آن که بنگریم همگانی بودن آن به خوبی قابل برداشت است. نگاهی اجمالی به آیات قرآن کریم می‌رساند که این کتاب شریف به یک رشته از قوانین تکوینی و تشریحی مشترک بین همه جوامع قایل است و از این رو می‌فرماید:

(لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ)؛ «به یقین، در حکایت‌های آنان برای خردمندان عبرتی بود»، (یوسف/۱۱۱). و یا در آیه دیگری می‌فرماید: (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَن يَخْشَى)؛ «قطعاً، در این (امور) عبرتی است برای کسی که بهراسد»، (نازعات/۲۶).

دستور به این عبرت آموزی در این آیات و آیات دیگری مانند آیه ۱۳ آل عمران و آیه ۲ سوره حشر، تنها در صورتی ممکن و مفید است که یک واقعه و حقیقت تاریخی پدیده‌ای منحصر به فرد و متعلق به یک جامعه خاص نباشد بلکه قابلیت تکرار در دیگر جوامع و زمان‌ها را داشته باشد، لذا معلوم است که از نگاه قرآن کریم وجوه اشتراک فراوانی بین گذشتگان و آیندگان وجود دارد که عبرت آموزی آیندگان از سرنوشت گذشتگان را امکان پذیر و مفید می‌سازد.

در این زمینه مناسب است تا برخی دیگر از آیات مورد توجه قرار گیرند. از جمله آیاتی که در این زمینه وجود دارد که دعوت به سیر و سفر در زمین و عبرت آموزی دارد. قرآن کریم از مردم دعوت به سیر در زمین نموده تا نسبت به سرانجام مردم قبل از خود آگاهی یابند:

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ...؛ «و پیش از تو نفرستادیم، جز مردانی از اهل آبادی‌ها را، که به سوی آنان وحی می‌کردیم؛ پس آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا بنگرند، چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند؟...»، (یوسف/۱۰۸).

(أَو لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ؟)؛ «و آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند که چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند؟»، (روم/۹).

(أَوْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ)؛ «و آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند، در حالی که از آنان نیرومندتر بودند؟!»، (فاطر/۴۴).

(أَوْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ...)؛ «و آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند، چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند؟ که از آنان از نظر نیرو و آثار در زمین برتر بودند. پس خدا به [سزای] پیامدهای (گناهان)شان (گریبان) آنان را گرفت...»، (غافر/۲۱).

(أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)؛ «و آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند؟ که بیش تر از آنان بودند و از نظر نیرو و آثار در زمین، برتر بودند و آنچه را کسب می کردند، (عذاب الهی را) از آنان دفع نکرد»، (غافر/۲۸).

(أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ)؛ «و آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند؟»، (محمد/۱۰).

(أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِمْ مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَّا هُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِيًّا مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَا هُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ)؛ «آیا اطلاع نیافته اند که پیش از آنان، چه بسیار گروه‌هایی را هلاک کردیم؟! در زمین به آنان امکاناتی دادیم که برای شما آن‌چنان امکاناتی فراهم نکردیم؛ و [باران‌های] پی در پی آسمان را بر آنان فرستادیم و نهرهایی قرار دادیم که از زیر (شهرهای) آنان روان باشد و آنان را به خاطر پیامدهای (گناهان)شان هلاک ساختیم و گروه‌های دیگری بعد از آنان پدید آوردیم»، (انعام/۶).

(وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَرِءْيَاءً)؛ «و چه بسیار گروه‌هایی را پیش از آنان هلاک کردیم که آنان از نظر اثاث و ظاهر نیکوتر بودند»، (مریم/۷۴).

(أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ)؛ «و آیا برای آنان روشن نکرد که چه بسیار گروه‌هایی را پیش از آنان هلاک کردیم، در حالی که (این کافران) در خانه‌های آنان راه می‌روند؟!»، (طه/۱۲۸).

به خصوص با تأمل در آیات ۲۱ و ۲۸ سوره غافر، ۶ انعام و ۷۴ مریم که اشاره به برخی دارایی‌های اقوام مانند قدرت، قوت و امکانات بیشتر کرده و آن را از ویژگی‌های آن‌ها می‌داند، لیکن آن‌ها مانعی از قوانین حاکم بر کل جوامع نیستند که قرآن علی‌رغم آن ویژگی‌ها به تأمل و تدبر در سرگذشت آنها دعوت می‌کند. قرآن کریم در شش آیه دیگر دعوت به همین عبرت‌آموزی اما با لحن دیگری می‌نماید که در سرگذشت گذشتگان بیندیشید و عاقبت تکذیب‌کنندگان را بنگرید.

اصطلاح قرآنی سیر در زمین به معنای تفکر و تأمل در وقایع و حوادث تاریخی است به منظور عبرت‌آموزی و پند اندوزی. حال اگر هر واقعه‌ای پدیده‌ای منحصر به فرد بود و ربطی به سایر جوامع نداشت خداوند حکیم دعوت به ژرف اندیشی در آن نمی‌کرد:

(قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ)؛ «به یقین، پیش از شما، سنت‌ها [و روش‌هایی وجود داشته که] سپری شده است. پس در زمین گردش کنید و بنگرید فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟!»، (آل عمران / ۱۳۷)؛
(قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ)؛ «بگو: در زمین گردش کنید؛ سپس بنگرید فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟!»، (انعام / ۱۱)؛
(فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ)؛ «پس در زمین گردش کنید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است»، (نحل / ۳۶)؛
(فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ)؛ «پس، از آنان انتقام گرفتیم؛ و بنگر که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است!»، (زخرف / ۲۵).

از نگاه قرآن کریم این قانونی قطعی است که جوامعی که آیات الهی را تکذیب می‌کنند یا بزهکاری پیشه می‌کنند و یا اکثرشان مشرک می‌شوند، سرنوشت مطلوبی نخواهند داشت، و این قانون الهی، استثناپذیر نیست و کلیت دارد و این است سر اصلی استفاده از تأمل در سرنوشت گذشتگان.

حال مناسب است تا گونه‌ای دیگر از آیات الهی ناظر به موضوع بحث مورد توجه قرار گیرد. خداوند در دسته دیگری از آیات به طور مشخص سرگذشت برخی اقوام را به نام یاد می‌کند و آنگاه آن را منشأ درس آموزی و تأمل در نحوه زندگی جاری انسان‌ها و آینده حیات آن‌ها می‌داند.

قرآن کریم در یکی از فرازهای بلند خود در خصوص قوم بنی اسرائیل پس

از آن که داستان دوبار سرکشی و فساد آن‌ها و توبه آن‌ها در سرزمینشان را متذکر می‌شود می‌فرماید: (وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا، فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا، ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا، إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا، عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا)؛ «و در کتاب (تورات) به بنی اسرائیل (= فرزندان یعقوب) اعلام کردیم که قطعاً، دو بار در [روی] زمین فساد خواهید کرد و حتماً با سرکشی بزرگی برتری خواهید نمود. و هنگامی که نخستین وعده (از آن) دو فرا رسید، (گروهی از) بندگان سخت نیرومند (و جنگ‌آور) مان را بر شما می‌شورانیم و میان خانه‌ها (یتان برای سرکوبی شما) به جست‌وجو درآیند؛ و [این] وعده‌ای واقع شده است. سپس دوباره، (پیروزی) بر آنان را به شما باز گردانیم و شما را به وسیله‌ی اموال و پسران امداد رسانیم و نفرات شما را بیش‌تر (از دشمن) قرار دهیم. اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید، پس به خود (بدی می‌کنید) و هنگامی که وعده آخر فرا رسد، (مردانی را می‌فرستیم) تا صورت‌هایتان را اندوهگین سازند؛ و تا داخل مسجد (الاقصی) شوند، همان گونه که بار اول وارد آن شدند؛ و تا آنچه (بر آن) تسلط یابند، کاملاً نابود کنند. امید است که پروردگارتان به شما رحم کند؛ و اگر (به فسادگری) باز گردید، (ما نیز به کیفر شما) باز می‌گردیم؛ و جهنم را برای کافران تنگنا (و زندان) قرار دادیم»، (اسراء/ ۴ - ۸).

این آیات در برگزیده امید است که باز رحمت خداوند شامل شما گردد و اگر شما بار دیگر به فساد باز گردید ما به تسلط و عقوبت دشمن بر شما باز می‌گردیم.

هم‌چنین در سوره شعرا پس از بیان برخی مسائل زمان حضرت موسی (ع) می‌فرماید: (وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ)؛ «و موسی و تمام کسانی را که با او بودند نجات دادیم؛ سپس دیگران (= فرعونیان) را غرق ساختیم. قطعاً، در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی] بیش‌ترشان مؤمن نیستند»، (شعراء/ ۶۵ - ۶۷).

قرآن کریم در سوره زخرف پس از طرح غرق شدن قوم فرعون و دلیل آن می فرماید: (فَلَمَّا أَسْفُونَا اِنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلْفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ)؛ «و هنگامی که ما را خشمگین و اندوهناک ساختند، از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم و آنان را پیشگامان (در عذاب) و نمونه‌ای (عبرت‌آمیز) برای (ملت‌های) پسین قرار دادیم»، (زخرف/ ۵۵ - ۵۶).

یا در مورد قوم حضرت نوح می فرماید: (فَأَنجَيْنَاهُ وَمَنْ مَّعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ)؛ «و (ما) وی و کسانی را که با او در کشتی انباشته (از تجهیزات و انسان‌ها و حیوانات) بودند، نجات بخشیدیم. آن‌گاه بعد (از آن)، باقی‌ماندگان را غرق ساختیم. قطعاً، در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی] بیش‌ترشان مؤمن نیستند»، (شعراء/ ۱۱۹ - ۱۲۱).

و در بیان طولانی سرگذشت حضرت ابراهیم می فرماید: (وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ)؛ «و خبر بزرگ ابراهیم را بر آنان بخوان [و پیروی کن]، ... قطعاً، در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی] بیش‌ترشان مؤمن نیستند»، (شعراء/ ۶۹ - ۱۰۳).

هم‌چنان در بیان سرگذشت قوم هود بعد از بیانی طولانی می فرماید: (كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ... فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ)؛ «(قوم) عاد فرستادگان [خدا] را تکذیب کردند؛ ... و او (= هود) را تکذیب کردند؛ پس آنان را هلاک کردیم؛ قطعاً، در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی] بیش‌ترشان مؤمن نیستند»، (شعراء/ ۱۲۳-۱۳۹).

در ادامه قرآن کریم به همین گونه داستان قوم ثمود را مطرح می سازد و می فرماید: (كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ... فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ)؛ «(قوم) ثمود فرستادگان [خدا] را تکذیب کردند؛ ... و عذاب [الهی] آنان را فرو گرفت؛ قطعاً، در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی] بیش‌ترشان مؤمن نیستند»، (شعراء/ ۱۴۱ - ۱۵۸).

سپس سرگذشت قوم لوط را یاد آور می شود و می فرماید: (كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ... فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ)؛ «(قوم) عاد فرستادگان [خدا] را تکذیب کردند؛ ... و او (= هود) را تکذیب کردند؛ پس آنان

را هلاک کردیم؛ قطعاً، در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی] بیش‌ترشان مؤمن نیستند»، (شعراء / ۱۲۳-۱۳۹). در ادامه بلافاصله به سرگذشت قوم شعیب اشاره می‌کند و می‌فرماید: (كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ)؛ «گفتند: ای لوط! اگر (به این سخنان) پایان ندهی، حتماً از اخراج شدگان خواهی بود... قطعاً، در آن [ها] نشانه‌ای است و [لی] بیش‌ترشان مؤمن نیستند»، (شعراء / ۱۷۶ - ۱۹۰).

این دسته از آیات از چند جهت قابل توجه و تأمل می‌باشند:

الف) ویژگی مشترک همه اقوام در تکذیب پیامبرانشان بوده است؛

ب) اکثر این اقوام و گروه‌ها مؤمن نبودند و لذا از نظر اعتقادی در سطح نازل و گاه فاقد اعتقاد به خدا بودند؛

ج) در تمامی این آیات به دلیل همان ویژگی‌ها، نشانه‌هایی در سرگذشت این اقوام است که قرآن خواهان توجه به آن آیات است.

در پایان بیان این هفت سرگذشت که گویا معجزه آسا قرآن کریم به آن‌ها اشاره کرده و ضمن بر شماری برخی اختصاصات هر قوم از نظر رفتاری به آن کلیت و قانون کلی که آیه و نشانه در این سرگذشت‌هاست، تأکید کرده و به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: این قرآن را بر تو نازل کردیم تا از هشداردهندگان باشی (شعراء / ۱۹۴) به طور قطع بیانی این چنین شاید مگر این‌که اشتراکات زیادی بین اقوام وجود دارد که می‌تواند سرمنشأ برنامه‌ای جدید و یا تکمیلی از جانب خداوند بر پیامبرش باشد و براساس آن بعدی از ابعاد هدایتی قرآن کریم پایه گذاری گردد که عبارت است از مطالعه سرگذشت اقوام و جوامع سابق و عبرت گیری از سرگذشت‌ها آن.

هم‌چنین باید از آیاتی که از سرنوشت مفسدین یاد می‌کند مانند آیه ۱۴ سوره نمل و آیاتی که به سرگذشت ظالمین اشاره دارد، مانند آیه ۴۰ قصص، را در این موضوع جای داد.

نتیجه

نوعی این همانی در دیدگاه قرآن کریم و مسأله قانونمندی جوامع در دیدگاه

جامعه‌شناسی وجود دارد که با توجه به ویژگی‌ها، شرایط، عوامل تحقق و اظهار وجود چنین قوانینی در نگاه قرآن کریم، جامعیت قرآن در این نگاه ثابت می‌شود و بلکه نشانگر عمق دیدگاه قرآن و توجه به جامعه به عنوان بستر اصلی شکل‌گیری رفتارها و وابستگی آن به ارزیابی‌های آن جهانی است. این قانونمندی علاوه بر این که جنبه این جهانی دارد و بستر آن در جهان مادی است، هدف و جهت‌گیری آن به سمت امور غیر مادی و جهان دیگر است که بیان چنین تبیینی در قدرت و توان جامعه‌شناسی نیست که خود نوید نوعی جامع‌نگری قرآن به مسائل جامعه بشری و تحلیل قواعد و قالب‌های حاکم بر رفتارها، به صورتی اعجازگونه است. در این نگاه ضمن تأکید بر حیات اجتماعی بشر و وجود غیرقابل انکار جامعه بشری با تمام روابط و عناصر تشکیل دهنده آن، قوانینی را می‌توان از نگاه قرآن کریم برای آن اثبات نمود که نه تنها از ویژگی‌های عمومی قوانین برخوردار است بلکه ویژگی الهی بودن و قطعیت و استثناپذیری آن می‌تواند دریچه نو و کارآمدی را در عرصه مطالعات علل و عوامل قانونمندی تاریخ و جامعه با نگرشی نو و بسیار مترقیانه باز نماید.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجره، قم. (نسخه صبحی صالح).
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، دارالکتب، بیروت، ۲۰۰۷م.
۴. آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، مترجم: باقر پرهام، نشر علمی فرهنگی، تهران ۱۳۷۰.
۵. آقایی، محمد رضا، روش شناسی تفسیر اجتماعی، دوفصلنامه قرآن و علم، شماره پنجم ۱۳۸۸.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، نشر گنج دانش، ۱۳۸۴ش.
۷. جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۸.
۸. _____، وحی و نبوت، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۸.
۹. حکیمی، محمد رضا، دانش مسلمین، تهران، نشر دلیل ما، ۱۳۸۲.
۱۰. خوئی، ابوالقاسم، مرزهای اعجاز، ترجمه جعفر سبحانی، بی تا بی جا.
۱۱. _____، البيان فی علوم القرآن، نشر انوار الهدی، بی جا ۱۴۰۱ق.
۱۲. رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، قم، نشر مبین، ۱۳۸۱.
۱۳. زمانی، محمد حسن، قرآن و مستشرقان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۸۵.
۱۴. سجادی، جعفر، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۱۵. شارون، جونل، ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.
۱۶. صدر. محمد باقر. سنت های تاریخ در قرآن. قم، نشر دفتر تبلیغات، ۱۳۶۰.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات ۱۳۶۷.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق.
۱۹. کاتوزیان، ناصر، ترمینولوژی حقوق، نشر گنجینه دانش، تهران، ۱۳۸۴.
۲۰. کرمی فریدنی، علی، ظهور و سقوط تمدن ها از دیدگاه قرآن، قم، نشر نسیم انتظار، ۱۳۸۵.
۲۱. کوزر، لوئیس، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی، ۱۳۷۰.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، قم، نشر مؤسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۷۷.
۲۳. _____، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، قم، نشر سازمان تبلیغات، ۱۳۶۸.
۲۴. _____، محمد تقی، آموزش فلسفه، نشر امیر کبیر، ۱۳۸۳.
۲۵. _____، آموزش عقاید، قم، نشر سازمان تبلیغات، ۱۳۷۵.
۲۶. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ در قرآن، نشر صدرا، قم، ۱۳۷۸.
۲۷. _____، مجموعه آثار ج ۲ و ۴، قم، نشر صدرا، ۱۳۷۵.
۲۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.